

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه الاسراء (جلسه یازدهم)

جلسه خانوادگی - استادانوت ۱۳۶۱/۶/۲۶

ادامه بحثمان درباره سوره اسراء و بحث شاکله ربط داده شد به بحث آیات. همانطور که اصول را مشاهده می کنید، اولین آیه سوره رویت آیه است. از نوع نشان دادن آیات. نشان دادن آیات اینطوری است که فرد ظرف وجودی خود را در وضعیت عبودیت قرار میدهد و در اثر این ظرف عبودیت می تواند آیات را ببیند. آیات را ببیند یعنی از هر چه که مشاهده می کند میتواند یک مقصد در بیاورد. یک سبب مقصد در بیاورد و یک سبب رسیدن به ان مقصد را در بیاورد. مثالش این است که مواجه می شود با یک پدیده. یا یک رخداد. در مواجه شدنش با این رخداد، مقصدی خدا برای او در نظر گرفته آن برایش تداعی می شود، امکاناتی که دارد هم، سبب و مقصد آن هم برایش تداعی می شود. این می شود رویت آیه. ببینید، همین مقدار که گفتیم: مقصد، امکانات، و سبب رسیدن.

سبحان اللدی اسری به عبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی اللدی....

خود این که انسان بتواند پدیده ای را آیه ببیند هنر است. احتیاج دارد به یک مدل تفکر کردن که اگر در انسان باشد میتواند آن را ببیند. مثلا مسجد الاقصی می ببیند. وقتی این مسجد به عنوان ایه می شود، که خداوند از این مسجد تا آن مسجد چیزهایی را نشان می دهد، یکی از آیات خود این مسجد است.

در این فضا به او چه نشان میدهد: بنی اسرائیل... باقی آیات...

این مسجد بالاخره یک کارکردی داشته...

غیر این مسجد کتابی می ببیند..حضرت موسی را ..ایشان کتابس هم داشته. غیر این مقصدی را هم می ببیند الا تتخذوا من دونی وکیلا. آن امکاناتتان توانی است که برای مشاهده مسیر و رفتن ان. سبب هدایتتان می شود نبوت. نبوت موسی و کتابش است.

اگر به مسجد الحرام نگاه کنید موسی اش می شود پیامبر ما. کتابش قرآن، پیامش می شود این آیه: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یشیر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا..

اینجا همان آیه ۷ است با تفصیل بیشتر. کتابش قرآن است. کتاب یعنی حقیقت ثبت شده. قرآن یعنی حقیقت ثبت شده ای که می شود آن را خواند و بالا رفت. قرائت کردنی های بالابردنی.

آدمی که می تواند آن را رویت کند و بخواند در این جا یهود من آیاتنا است. و در این آیه التی هی اقوم است. یعنی حتما باید موضوع قیام، ایمان و عمل صالح، در فرد باشد. قرآن به استوارترین طریقه هدایت می کند. به استواری مسیر اشاره دارد.

پس نگرفتن وکیل که مقصد یهود بود در اسلام شد اقوم بودن قوم. قرآن قلب را به استوارترین مسیر هدایت می کند.

این وضع آیه می شود. اقوم: رسیدن به اقوم، تعادل، پایدارترین وضعیت، استوارترین مسلک و ملت و مسیر، تعادل هدف اصلی زندگی انسان.

بینید من مقدمه اولم این بود که ما بحث آیه داریم، یک انسان داریم به عنوان کسی که این آیه را می تواند ببیند و درس بگیرد، یک معنای آیه داریم که معنایش در مقصد و سبب و امکانش و مسیرش است. اینها شد در هر پدیده و رخداد.

آمدیم بعد توی قرآن. اگر از ما پرسیدند که هدف رویت آیات چیست: تعادل است.

تعادل یعنی عجله را کنار بگذاریم و خیر خواه و خیر طلب باسد با سبب های فطری اش شر را طلب نکند. تک تک آیات به صورت زنجیره ای به هم ربط می یابند. عمل کند و ایمان بیاورد تا اینکه اینطوری بشود.

کانه اینطور است که انسان وقتی آیات را می بیند و بهش عمل میکند در وجودش اتفاقاتی می افتد که آن ها قرائت است که موجب سعه وجودی اش می شود. بر اساس همین کتابی که ثبت کرده می خواند در قیامت و بهشت می رود.

در انتخاب خیر یا شر تعادل مطرح می شود. کسی که نمی تواند بین خیر و شر خیر را برگزیند تشخیص اش کار نمی کند.

عجله یعنی قبل از بلوغ کاری دست به آن زدن. اجل را در کاری در نظر نگیری.

فرض کن بچه در زمان مشخصی راه می افتد. اگر قبل از آن « کاری را بهش بسپاری که مربوط به راه افتادن باشد، شر است.

همه کارهای حیطة انسان که شر است به خاطر عجله است. فلان توان در من ظهور پیدا نکرده کاری را انجام می دهی، شر می شود. این عجله است. کار خراب می شود.

انسان ها نسبت به کارهای مختلف زمانهای متعددی طول می کشد تا به قیام برسند. سرعت همه یکسان نیست. بچه ها تا ۷ سالگی مستعد مدرسه رفتن اند اما ممکن است ۵ سالگی برسد، یا یکی دیرتر برسد. این شاکله تحت اوامر مختلفی می آید توان ها را و میزان بودنشان را تحت تاثیر قرا می دهد توان ها در زمان های مختلف شکوفا میشود تا قبل شکوفای کارهای آن حیطة را نباید انجام داد.

در جامعه به طور طبیعی در سن ۱۸ سالگی به ازدواج برسند ولی هرچی سعی می کنی می بینی این آمادگی پیدا نمی کند. این تعادل اتفاق نیفتاده و آمادگی ندارد.

علت اصلی عدم بلوغ در سن طبیعی، عدم عمل صالح و ایمان است.

همان ایه ۹

از این ایه به بعد آگ رسیدیم میگوییم اگر نه از آیه ۹ به بعد یک سری موانع را ذکر می کند و عوامل را که همه درباره تعادل است و رویت آیه و عدم رویت آن.

اگر دقت کنید، اصل ماجرا در همین موضوع است.

آیه ۱۰ یکی از مهمترین موانع تعادل را بیان میکند: و ان اللذین لا یومنون بالاخره..

عدم اطمینان و اعتقاد نسبت به آخرت.

اینکه در سطح زندگی انسان موضوعی به نام آخرت برای فرد مطرح نباشد مثل این است که فرد غایت ندارد. وقتی نداشت تعادل برایش بی معنا میشود. چون معلوم نیست می خواهد به کجا برسد.

شما باید به نتیجه دیر باقی اعتقاد داشته باشید نه نتیجه زود فانی.

اگر نشد می شود آیه ۱۸ من کان یرید العاجله

ماهیت دنیا جایی است که انسان را برانگیخته می کند برای اینکه انسان را به عجله بیندازد.

در اینجا بحث ایمان به آخرت مهم می شود. ایمان به آخرت اصل ماجرای زندگی انسان را تشکیل می هد.

می توانیم ببینیم که چقدر میزان ایمان به آخرت را کم یا زیاد دارند

راهش: اگر به کسی گفتی قانون کلی این است که خوش اخلاقی روزی را زیاد میکند از طرفی هم گفتی که خوش اخلاقی نکردن کار بدی است. آخرت گرایی یعنی این قانون مدنظر عملت باشد.

اگر بصورت ناخودآگاه بداخلاقی کردی یکی خود را در معرض قانون اول قرار نداده و در این باره آخرت گرا نبوده است. ببینید چقدر ما از قوانین درست و حق دارید که بهشان عمل نمی کنیم. براین زندگی انسان تشکیل شده از این رجوعاتمان به قوانین حقیقی.

وقتی به جایگاه عمل میرسیم دچار شتابزدگی می شویم.

اگر منحنی خودتان را رسم کنید بگویید ما در هفته ۱۰۰ تا عمل انجام دادیم از این ۱۰۰ تا ۳۰ تا به گزاره های عقلی عمل کردیم به همین میزان آخرت گرا بوده ایم.

داستان خیلی جدی است.

غفلت هایمان از روی عجله است. از دستم در رفت ها مدلی از عجله است. یعنی نتوانستم اراده کنم وجه آخرتی اش را.

برای همین در حوزه شخصیت شناسی دو مدل شخصیت داریم: انسان عجول و انسان غیر عجول

شخصیت های عجول آدمهایی اند که خیر طلب اند و دوست دارد اما در هنگام انتخاب و گزینش خیر مسیرشان به اشتباه می روند. دچار غفلت می شوند. دچار جو می شوند. اینها جو می تواند آنها را بگیرد. غیر عجول ها آنها را که زندگی شان بر اساس حقایق تنظیم می کنند و هر اتفاقی برایشان بیفتد آن حقیق را در نظر می گیرند.

هم دنیا هم عجله باعث دنیا گرایی می شود

دنیا ماهیتش این است که لذتش نزدیک است برخلاف آخرت. برای اینکه به آخرت برسی باید یه قدری تحمل کنی. روزه گرفتن بالاخره گرسنگی دارد و افطار کردن و غذا خورد هم لذت دارد. برای درک لذت افطار باید مدتی را گرسنگی بکشی.

تقوا هم اینطوری است. اگر قرار است حرفی را به کسی بزنی اما زنی اولش سخت است اما در نهایت برایت بهتر است. برای همین حضرت امیر فرموده اند:

"بهشت پیچیده شده در سختی ها و نار پیچیده شده در لذات."

سرعت داشتن با عجله داشتن متفاوت است.

اگر در فرد تفکر انتزاعی شکل گرفته باشد و اولویت اول را تشخیص دهد اما اولویت دوم نسبت به آنچه تفکر درباره آن نکرده مبنای عمل قرار بگیرد، آن آدمی عجولی است.

شناختش بعد خیر و شر در فرد ایجاد می شود که ۷ سال دوم است. و از طریق تفکر انتزاعی

تفکر انتزاعی اینطوری است که قاعده وضع می کند. همین که میتواند انتزاع کند و بین امور اولویت برقرار کند، است. بتواند یک اولویت بندی ای بکند.

طبق این جریان خیلی وقتها اینطوری است که نظام تزکیه یک جامعه ای فردی را عجول می کند. مدرسه یا خانواده عجول می کند قبلش اینطوری نبوده است..

نقش خانواده و محیط در آن ها خیلی سهمیم می شود. شما در شهری زندگی می کنید که آدمها برای درآمد شانی قائل اند باید فردی برای موفقیت در جامعه مراحل را طی کند. گاهی هم به او القا می شود که بی زحمت به موفقیت شغلی رسید و مراتب کار را برایش تبیین نمیشود. باعث می شود فرد سنش بالا برود اما باور نکند که با ط کردن مسیر می تواند به جایی برسد

این در عرفان و علم و اجتهاد هم صدق می کند.

القای محیط این طوری است که خیلی وقت ها نظام خانواده و مدرسه این شخصیت عجول را درست می کند متأسفانه بیشتر انسان ها جز شخصیت های عجول هستند. یعنی بنده خدا غوره نشده می خواهد مویز شده باشد!

دنبال سیستمی است که سریع نصب کند و خروجی بدهد. اینجوری نه اقتصاد درست خواهید داشت نه علم درست.. چون آمده مراتبشان را طی نکرده اند.

بدتر آن است که یک دفعه جامعه میشود عجول. صفت جامعه می شود.

خود طفل تا طفل است اینطوری است.

بخشنده نمیتواند عجول باشد.

کسی که بتواند از خیلی چیزها بگذرد یعنی آخرت گراست. چون اینطوری است پس عجول نیست. اگر روی صفت عدم بخل آدم ها کار کنیم، عجله اش درست می شود. به پول هم نیست.. یعنی مثلا بقیه را هم آدم حساب کند. حواسش باشد... برای مشکل دوستش هم برود مسجد نماز بخواند... برود قرض بگیرد برای دوستش... وقتی که آدم با صفت بخل باشد یک خانواده است که آمده اگر از بخل دوری کنی عجله را هم از بین می بری.

هرچیزی که نوعی قبض و بخل و نگاه به درون(حواس پرتی از دیگران) را تقویت کند انسان را دنیا گرا، بار می آورد.. مثلا بگویند مشکل من حل شد بقیه را خدا یک کاری کند!

برویم سراغ آیات آخر سوره...

آیه ۸۱

راجع به قرآن اگر بنا باشد به خسران دچار نشوم ضمن طهارت باید در هنگام فهم آیات هم دچار عجله نشد.

یعنی قرآن یک موجود ذی شعور است. خودش می داند حقایق را چطوری به کسی بفهماند.

به مرور قرآن می شود معلم و ما متعلم

آیه ۸۳ همان عجله است. وقتی نعمت بهش می دهد آن طرفی می افتد کسی را نگاه نمیکنند به کسی نمی دهد و نئی بجانیه ..

و وقت یک شر به سراغش می آید مایوس می شود.. خیلی جالب است دارد بحث آیه ۸۴ را تبیین می کند.

طبق این نظامی که خدا شاکله را معرفی کرده است، شخصیت دو جور عجله و بی عجله ای شود

راه حل: در موقع نعمت آن را در اختیار دیگران قرار بدهیم، و در موقع مواجه شدن با ضرر و شر از رحمت خدا ناامید نشویم.

شخصیت های بخیل، بخشنده همان عجول و غیر عجول است. امیدوار و نا امید.. امیدواری یعنی در هر حالتی به رحمت خدا اعتقاد دارد.

اگر مواجه با قبض و گناه و ناداری ای شدم که همه شر اند از رحمت خدا مایوس نشوم.

یاس محصول عجله است این مهم است

شخصیت ها را میزان یاسشان نسبت به خدا، طیف بندی میکند و بر طبق آن به ما شاخص می دهد

انسان ها به میزان مایوس نشدنشان شاکله شان به هدایت نزدیک می شود. شاکله شان قبض پیدا کند، یعنی به هیچ وجه من الوجوه حیر و رحمت به درون انسان مایوس وارد نمیشود خدا این جا می شود مظهر مصل برای او..

چون گیرندگی او کار نمی کند.

خداوند ما را به شاکله متعادل که اهل هدایت است نزدیک کند صلوات...

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات